

تحلیلی بر تصاویر آینده به عنوان موضوع اساسی مطالعه پیرامون آینده: با تمرکز بر تصاویر آرمان شهری و ویران شهری از آینده

ایمان رضایی

دکترای آینده پژوهی، پژوهشگر حوزه آینده پژوهی

چکیده

مطالعات نظام‌مند پیرامون آینده یکی از حوزه‌های نوظهور دانش طی چند دهه اخیر بوده است. آینده‌پژوهان در پی کاوش آینده و ساخت آینده مطلوب از رهگذر کاربردی روش‌های آینده‌پژوهی می‌باشند. با این وجود، آینده به عنوان یک مفهوم انتزاعی قابل مطالعه نیست، بلکه آنچه در آینده مورد پژوهش قرار می‌گیرد تصاویر آینده است که در نهاد یک فرد، سازمان، یا جامعه قرار دارد. تصاویر آینده قلب دانش آینده‌پژوهی را تشکیل می‌دهد. نظر به اهمیت این تصاویر، در این مقاله به بررسی آن در حوزه نوظهور آینده‌پژوهی پرداخته می‌شود. با مروری بر تصاویر آینده، ماهیت و ابعاد آن را مورد واکاوی قرار داده و به تحلیل تصاویر آرمان شهری و ویران شهری از آینده می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: تصاویر آینده؛ آینده‌پژوهی؛ آرمان شهر؛ ویران شهر

۱- مقدمه

توجه به آینده و تلاش برای پرداختن به آن قدمتی به وسعت تاریخ بشر دارد. انسان همواره با کندو کاو تصاویر آینده، به مواجهه با چالش ناشناخته پرداخته است. از لحظه‌ای که انسان دانست آینده‌ای دارد، تا اینکه خواست بداند که این آینده برای او چه به ارمغان خواهد آورد، تنها گامی کوچک بود. میل به رام کردن قدرت‌های آینده به منظور گریز از فاجعه و دستیابی به نعمت‌ها، ممکن است بخشی از تکاپو و جنبش بشر برای دانستن، از همان ابتدایی‌ترین لحظات آغازین حیاتش بوده باشند (پولاک، ۱۳۹۹: ۱۴). ادیان تصاویر خاص خود را از آینده ترسیم کرده‌اند. آرمان‌شهرها و ویران‌شهرها، به تصویر آینده‌های مطلوب و یا ترسناکی که در مکان‌هایی غیر از «اینجا و اکنون» رخ می‌دهند، پرداخته‌اند و در قالب نوشته‌ها، فیلم‌ها، و انواع دیگری از هنر، جنبش‌ها و انجمن‌های تجربی اجتماعی-سیاسی، به تصویر کشیده شده‌اند. با این وجود، نگاه نظام‌مند به آینده و تلاش برای واکاوی آن در قالب پژوهش علمی و در نهایت خلق هنجارمند آن، به چند دهه اخیر محدود می‌شود که با پایه‌ریزی فرارشته‌ای آینده‌پژوهی، پدیدار گشت. از سوی دیگر، چنان که بولدینگ عنوان می‌کند، اگر چه همه تجربیات از گذشته هستند، اما همه تصمیم‌گیری‌ها درباره آینده هستند؛ وظیفه عظیم دانش بشری، پل زدن بر این شکاف و یافتن آن الگوهایی در گذشته است که بتوان آنها را تحت عنوان تصویر واقع‌گرایانه بر آینده منعکس کرد (پولاک، ۱۳۹۹: ۲۱). هگل آینده را در بند حال می‌دید، بطور رمزگونه‌ای در هرم بزرگ مصر؛ پیر دو لاپلاس^۱ بر روی جدول زمانی ریلی^۲ از حال به آینده کار می‌کرد (پولاک، ۱۳۹۹: ۹). آینده نه تنها باید درک شود (یا دریافت شود)، بلکه باید شکل داده شود (پولاک، ۱۳۹۹: ۹).

موضوع اصلی آینده‌پژوهی «آینده» یا «آینده‌ها» است، موضوعی که شاید در ظاهر مفهومی انتزاعی به نظر برسد چرا که آینده هنوز محقق نشده است و موجود نیست. با این وجود، در عین اینکه آینده هنوز تحقق نیافته است، عمیقاً به عنوان بخشی حیاتی از زمان حال یا اساساً به عنوان سرمنشأ اقدام در زمان حال و هستومندی در اکنون، محسوب می‌شود (اسلاتر، ۱۹۹۸: ۱). آینده واقعی‌تری چندوجهی است که بر زندگی بشر و فرهنگ بشری به شیوه‌ای قدرتمند اثرگذار است. در واقع در عین اینکه موضوع خاص آینده‌پژوهی آینده است، چنان که سردار (۱۳۹۶) بیان می‌کند، آینده به عنوان مفهومی انتزاعی به طور مطلق قابل مطالعه نیست. پس آنچه که در آینده‌پژوهی مشخصاً مورد مطالعه قرار می‌گیرد «تصاویر آینده و اندیشه‌های مرتبط با آن در زمان حال» است (وروس، ۲۰۰۷؛ دیتور، ۲۰۰۵). آینده برابندی از مؤلفه‌های برشمرده دیتور^۳ (۱۹۹۶)، یعنی رویدادها^۴، روندها و موضوعات نوظهور^۵، اقدامات، و تصاویر، است. بنابراین، هر چند در نگاه اول مطالعه آینده می‌تواند غامض به نظر برسد، مانند بسیاری از رشته‌های علمی دیگر، همچون حقوق، فلسفه، و اخلاق، با امور و رویدادهایی انتزاعی سروکار دارد که به طور دقیق قابل اندازه‌گیری نیستند. در این مقاله به تصاویر آینده به عنوان درون‌مایه اصلی مطالعات آینده‌پژوهی پرداخته می‌شود. در این راستا پس از تحلیل ماهیت و ابعاد تصاویر آینده، به واکاوی تصاویر آرمان‌شهری و ویران‌شهری از آینده می‌پردازیم.

۲- تصاویر آینده، قلب حوزه نوظهور آینده‌پژوهی

اولین مطالعه فلسفی نظام‌مند درباره نقش «تصاویر آینده» در فرهنگ‌های گوناگون و در طول تاریخ بشریت را می‌توان در کتاب تصویر آینده اثر فردریک پولاک یافت. پولاک در این کتاب که در دهه ۱۹۵۰ نوشته شده است، تصورات آرمانی و آخرالزمانی از آینده و رابطه آنها با فرهنگ و افت و خیز تمدن را بررسی کرده است. پولاک به عنوان یک ایده‌آل‌گرای تاریخی

¹ Pierre de Laplace

² railway timetable

³ Jim Dator

⁴ events

⁵ trends and emerging issues

⁶ images of the future

مدعی است که «ایده‌ها»، به ویژه ایده‌های مرتبط با آینده، محرک‌های اصلی تاریخند که بشر را به سوی قلمرویی «دیگر» به پیش می‌رانند (مورگان، ۲۰۰۲، ۸۸۳). وی عنوان می‌کند که به محض اینکه انسان دریافت که «اینجا»، می‌تواند دیروز یا فردا باشد، موفق به کشف دو طبقه رسمی زمانی و فضایی کانت شد. این‌ها تبدیل به ابزارهایی شدند که انسان از طریق آن‌ها تصویرهایش از آینده را هم در زمان دیگر و هم مکانی دیگر، شکل داد (پولاک، ۱۳۹۹: ۶).

تصاویر آینده، نمایانگر نوعی آگاهی جمعی از شکل‌گیری هویت، رفتار و تصمیم‌گیری‌ها بوده‌اند و برخی مواقع هم‌تراز با مفاهیمی چون پیش‌بینی، انتظارات، بیم‌ها و امیدها در نظر گرفته شده‌اند (سون، ۲۰۱۳: ۲). به زعم پولاک، آگاهی از ارزش‌های ایده‌آل، اولین گام در خلق آگاهانه تصاویر آینده و در نتیجه خلق آگاهانه فرهنگ است، چرا که منظر تعریفی «ارزش» چیزی هدایت‌کننده به سوی آینده «ارزشمند» است؛ تصویر آینده این ارزش‌ها را بازتاب داده و تقویت می‌کند (پولاک، ۱۳۹۹: ۱۵-۱۴). تصاویر آینده می‌توانند به مردم حسی از درک و کنترل و همچنین اقدام به عنوان بخشی حیاتی و اثرگذار از یک نظام باور، را ببخشند (سون، ۲۰۱۳: ۲). آنها در ذهن افراد، گروه‌ها یا نهادها و یا به عبارت دیگر، تمام کنش‌گران متفاوت در هر سطح از جامعه، وجود داشته و همچنان رشد می‌یابند. آنها می‌توانند به اشتراک گذاشته شوند، پذیرفته شوند، شکسته شوند و تغییر کنند. می‌توانند کاملاً از نو ساخته شوند، و به صورت‌های مختلف مورد دفاع واقع شوند. بنابراین، تصاویر آینده قابل دسته‌بندی و ارزیابی هستند. در حالی که آینده واقعی، وقتی که سرانجام به حقیقت پیوندد، از عناصری که در انتظارات قبلی ما وجود داشته‌اند، تشکیل شده است. می‌توان آینده را به عنوان تجسم نتایج کنش‌ها و انتخاب‌های حال ما (که از تمام چیزها و پیشرفت‌هایی که مستقل از ما هستند نیز تأثیر گرفته)، در نظر گرفت (روبین، ۲۰۱۳: ۵۴۰). تصویرهایی که انسان از آینده خلق کرده است، رابطه نزدیکی با زمان-مفهوم او دارند. اگر نگاه بشر نسبت به خود به عنوان عاملی آزاد، تغییرات بنیادینی در تصویرهایش داشته‌اند، بنابراین زمان-مفهوم‌های متغیر او هم بر روی این تصاویر تأثیر داشته‌اند. تمام تصویرهایی از آینده که انسان را به بیرون و فراتر از خودش می‌برند، شامل یک زمان-مفهومی هستند که خارج و فراتر از زمان موجود است (پولاک، ۱۳۹۹: ۱۲).

در اهمیت تصاویر آینده دیدگاه پولاک، بولدینگ و دو ژوونل تأمل‌برانگیز است. پولاک در اهمیت تصاویر آینده قائل است به اینکه «ظهور و سقوط تصاویر آینده، مقدم یا همراه است با ظهور و سقوط فرهنگ‌ها. تا زمانی که تصویر جامعه‌ای مثبت یا شکوفا است، گل فرهنگ هم شکوفا است. به محض اینکه تصویر شروع به پوسیدن می‌کند و سرزندگی‌اش را از دست می‌دهد، آن فرهنگ مدت زیادی دوام نمی‌آورد» (پولاک، ۱۳۹۹: ۲۶-۲۵). بولدینگ تأکید می‌کند که «اشخاص یا ملتی که نه درک روشنی از زمان حال دارند، نه درک روشنی از آینده پیش رو، به احتمال زیاد در رفتارشان مردد و نامطمئن خواهند بود و شانس کمی برای بقا خواهند داشت.» دو ژوونل استدلال می‌کند: «اگر کنش‌های ما که آینده را شکل می‌دهند، خود از دیدگاه‌های ما نسبت به آینده شکل گرفته‌اند، پس این دیدگاه‌ها از بالاترین درجه اهمیت برخوردارند.» از دیدگاه پولاک، دو تصویر موازی از آینده وجود دارد - یکی آرمان‌شهری، و دیگری ویران‌شهری (آخرالزمانی). این دو همیشه موازی و جدا نیستند؛ زمان‌هایی در تاریخ وجود دارد که این دو در یک شاهراه به هم می‌پیوندند (پولاک، ۱۳۹۹: ۲۴). با توجه به اهمیت این تصاویر متضاد از آینده، در ادامه به طور تحلیلی به آن‌ها می‌پردازیم.

۳- ماهیت تصاویر آینده

نیاز و میل به دانستن در مورد آینده، ویژگی انسان است. انسان‌ها در طول تاریخ وسایل و ابزارهای گوناگونی ایجاد کرده‌اند تا به پیش‌بینی و شفاف شدن آینده کمک کنند. ما انسان‌ها در زندگی خود، تصاویری از آینده داریم و آنها را بهبود و رشد می‌دهیم، برخی فی‌نفسه بسیار شخصی‌اند، در حالی که سایرین، به وضوح جمعی بوده و با جامعه مشترک‌اند. برخی از این تصاویر در یک بخش خودآگاه عمل می‌کنند، در حالی که مابقی در سطحی ناخودآگاه بر تصمیم‌ها، انتخابات و پیش‌بینی‌های ما تأثیر می‌گذارند. اگرچه برای ما ممکن نیست که مطمئناً چیزی از آینده بدانیم، اما فکر کردن در مورد آینده چیزی است که انسان به خاطر مدیریت کل زندگی و سازگاری فردی، می‌خواهد انجام دهد. پوپر نیز خاطر نشان می‌سازد که ما هنوز مجبور به

انتخاب هستیم و باید به گونه‌ای عمل کنیم که بهترین پیش‌بینی‌های ما از آینده، روزی امکان تحقق داشته باشند (روبین، ۲۰۱۳: ۵۴۰؛ به نقل از طاهری دمنه، ۱۹۹۴: ۶۸). ساخت مدل‌های ذهنی در مورد آینده به منظور ایجاد توانایی برای انجام هر عمل یا فعالیتی در انسان، یکی از وسوسه‌انگیزترین جنبه‌های این ویژگی است. یعنی ایجاد فرضیه و ارزیابی چیزی که قرار است آینده باشد. این روند تصویرسازی از آینده نسبتاً ارادی است، اما عناصر نیمه‌خودآگاه را هم در بر می‌گیرد. ما پیش‌فرض‌ها و باورهای عمیقی در مورد چگونگی چیزها، چگونه بودن آنها، چگونگی رشد آنها ایجاد می‌کنیم و سپس در مورد چگونه بودن آنها در آینده نتیجه‌گیری می‌کنیم. بنابراین، در روند تصمیم‌گیری و انتخاب گزینه‌ها، ما بر این نمونه‌های خودساخته تکیه می‌کنیم (روبین، ۲۰۱۳: ۵۴۰؛ به نقل از طاهری دمنه، ۱۹۹۴: ۶۸).

چرا درک تصویرهای آینده مهم است؟ همچنان که عنوان شد، تصاویر آینده می‌توانند به مردم حسی از درک و کنترل و همچنین اقدام به عنوان بخشی حیاتی و اثرگذار از یک نظام باور را ببخشند (سون، ۲۰۱۳: ۲). از سوی دیگر، ما به طور مداوم در حال تصمیم‌گیری هستیم، خواه خودآگاه یا ناخودآگاه. هر تصمیم‌گیری چهار مرحله دارد: اطلاع‌یابی و آگاهی، طرح، انتخاب و پیاده‌سازی. وقتی شخصی آنچه را که باید درباره‌اش تصمیم بگیرد تشخیص داد (مرحله بینش)، شروع به در نظر گرفتن تصمیم‌های چندگانه می‌کند (مرحله طرح)، بهترین تصمیم را انتخاب می‌کند (مرحله انتخاب) و آن را انجام می‌دهد (مرحله پیاده‌سازی). در مرحله‌های طرح و انتخاب، شخص نه تنها آنچه قبلاً رخ داده، بلکه آنچه می‌تواند در آینده رخ دهد را نیز ارزیابی می‌کند. آن رخدادهای آتی، تصویرهای آینده هستند. این فرآیند تصمیم‌گیری یکی از ادعاهای مهم در آینده‌پژوهی را منعکس می‌کند؛ بدان معنا که رفتارهای کنونی هر شخص یا سازمان بستگی به تصویری دارد که آن شخص یا سازمان در ذهن دارد.

تصویر، یک گزاره مستدل نیست، بلکه اشاره به چیزی مهم دارد یا از آن خبر می‌دهد و بخش قابل ملاحظه‌ای از تفسیر را به دوش خود خواننده می‌گذارد (پورعزت، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۹۱). در واقع عکسی است که توجه ما را به یک ویژگی مهم جلب می‌کند؛ تصویر می‌کوشد تا واقعیت پیچیده‌ای را ساده‌سازی کند، بر آن اثر بگذارد و آن را مشخص سازد (رضاییان قیه‌باشی و کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۷۵). تصاویر آینده، نمایانگر نوعی آگاهی جمعی از شکل‌گیری هویت، رفتار و تصمیم‌گیری‌ها بوده‌اند و برخی مواقع هم‌تراز با مفاهیمی چون پیش‌بینی، انتظارات، بیم‌ها و امیدها در نظر گرفته شده‌اند (سون، ۲۰۱۳: ۲).

برای یک آینده‌پژوه، تصاویر آینده لذت بخصوصی دارند، چرا که آنها تأثیر شگرفی بر آنچه آینده به واقع خواهد بود، می‌گذارد. عنایت‌اله عنوان می‌کند که آینده‌پژوهان با درک چگونگی ظهور و رشد جنبش‌های اجتماعی و خلق اسطوره‌شناسی‌ها، امیدوارند بتوانند دست به خلق سناریو بزنند و سپس حمایت عمومی از چشم‌انداز خود از آینده را به دست آورند (عنایت‌اله، ۱۹۹۳: ۲۴۵). تصاویر آینده از باورها، آرزوها، عقاید، و فرضیه‌هایی درباره آنچه آینده خواهد بود، تشکیل شده‌اند، بنابراین ذاتاً نظام‌مند هستند. آنها از دانش ساخته شده‌اند و چاشنی آنها تخیل است. آنها با اطلاعاتی در مورد گذشته، مفاهیمی از حال، دانش فرهنگی و اجتماعی، سلیقه شخصی، معیارها و نیازها و همچنین آرزوها، رؤیایها و آرمان‌ها ساخته می‌شوند. در قالب امید، ترس و انتظارات بروز می‌کنند و بر تصمیم‌گیری، انتخاب، رفتار و کنش تأثیر می‌گذارند. به این دلیل تأثیر آنها بر انگیزش انسان بسیار زیاد است. ما با تصمیمات خود یا می‌خواهیم آینده‌ای را مطرح کنیم که تصویر مثبت و مطلوب ما را بپروراند، یا تلاش می‌کنیم از وقوع آینده منفی و ناخوشایند اجتناب کنیم (روبین، ۲۰۱۳: ۵۴۰).

۴- ابعاد تصاویر آینده

به زعم پولاک (۱۳۹۹)، این بعد زمان آینده است که به عنوان نیروی دائماً پویا در کارکرد تصاویر فعال است. پولاک، در تحلیل چگونگی عملکرد مفهوم آینده در فرایند تاریخی، شش بعد معرفی می‌کند که وارد بازی می‌شوند:

۱. «تصاویر آینده همیشه از منبع اشراف^۱ هستند». ترسیم‌کننده تصاویر در همه موارد اقلیت خلاق یک جامعه است. این اقلیت در معیت اشعیا نبی، سقراط، رامبران، فیلسوفان فرانسوی و نزدیک‌تر به روزگار ما، مردانی چون هنری برگسون و اچ.جی. ولز

¹ aristocratic

گام بر می‌دارد. شکل‌گیری تصاویر آینده بستگی به یک آگاهی از آینده دارد، که انتخابی، هوشیارانه، داوطلبانه و مسئولیت‌پذیرانه میان چند جایگزین را ممکن می‌کند. این بدین معنی است که توسعه تصاویر آینده و اخلاق دقیقاً به هم مرتبط هستند. قضاوت‌های انسانی را می‌توان تا حد زیادی در رابطه با تلاش برای رسیدن به هدفی ارزشمند در آینده توضیح داد. توسعه اخلاقیات و فلسفه اخلاق یکی از ابعاد توسعه فنون برای تصویرپردازی و کنترل آینده است و تصویر آینده بیشترین نیروی پیش‌برنده‌اش را از اخلاق دریافت می‌کند. اخلاقیات کانت، به طور خلاصه، دسته‌بندی‌های او از امور، کل حوزه «باید (باشد)» و «هست» و «واقعیت» در برابر «ارزش» - همه بر اساس بعد - زمانی هستند که تاکنون به طور شفافی تعریف نشده است. می‌توان آن‌ها را به نحو مؤثر به زبان تصویر آینده ترجمه کرد. همه آنها بیانگر فلسفه اساسی آن چیزی هستند که ما آن را تأثیر - خوش‌بینی می‌نامیم. انسان در فرایند توسعه اخلاق، دیگر آن انسان گسسته که قادر به تقسیم ادراکش به دو قلمرو است، نیست. او اکنون «انسان اخلاقی» می‌شود که مسئول استفاده از ادراک و قدرتش برای رسیدن به دیگر و بهتر است. در این نقطه تصویر مثبت آینده در اشکال کلاسیک خود یکی از ابزارهای اصلی فرهنگ می‌شود، که هم تصویری از تمدن و هم ابزار لازم برای تحقق آن تصویر را ارائه می‌کند.

۲. «تبلیغ تصاویر». نیرویی که محرک تصویر آینده است، فقط تا قسمتی منطقی و عقلانی است؛ بخش عمده آن احساسی، زیبایی‌شناختی و معنوی است. جذبه تصویر، در نشان دادن جهانی اساساً متفاوت در زمانی دیگر است. روان‌شناسان به طرق مختلف این امر را فرار از واقعیت، ساز و کار جبران خسارت و نگاشت می‌دانند. بیش از هر چیز ماهیت معنوی آرمان‌های مجسم‌شده در تصویر آینده است که تصویر را با قدرت می‌آمیزد. برای مثال میان دو مکتب متعارض فکری ماتریالیسم تاریخی و ایده‌آلیسم تاریخی، ما دومی را بیشتر می‌پسندیم. نیروهای اصلی تاریخ از طریق نظام تولید، یا قدرت صنعتی و نظامی، به پیش نمی‌روند؛ بلکه با ایده‌های نهفته، آرمان‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی که موفق به جذب توده‌ها می‌شوند، پیش می‌روند.

۳. «تأثیر-تصویر^۱». یا رابطه میان آینده نگاشت شده (چه مثبت باشد یا منفی) و آینده حقیقی‌ای که به تاریخ راه می‌یابد.

۴. «خود-حذفی تصاویر». خود-حذفی تصاویر، طی فرایند تاریخی جانیشینی (توالی) تصاویر و تغییرات دیالکتیکی که خود تصاویر سبب می‌شوند، به صورتی طبیعی رخ می‌دهد.

۵. «تطبیق دوره‌ای با تغییر-زمان از طریق خود-اصلاحی، نوسازی و تغییر در تصاویر آینده، در بازی مداوم میان چالش و پاسخ».

۶. «از دست دادن ظرفیت خود-اصلاحی و نوسازی به موقع تصاویر آینده». این یک برنهاد اصلی این اثر است که برای اولین بار در سه هزار سال گذشته تمدن غرب، از دست رفتن شدید ظرفیت نوسازی تصاویر آینده رخ داده، یا خواهد داد. امروز قریب‌الوقوع، دارای نشانه‌های سازنده تصویر معدود و اندکی است، و هیچ تصویر آرمانی که مورد پذیرش عموم باشد وجود ندارد. یک انقباض زمان-آگاهی^۲ حال لحظه‌ای و یک حس ویژه محو شونده از آینده، وجود دارد. ساختار ذهنی دوگانه‌ای که برای تفکر آخرالزمانی و آرمان‌شهری مربوط به آینده لازم و ضروری است، به شدت فلج شده است.

۵- تصاویر آرمان‌شهری و ویران‌شهری از آینده

۵-۲- آرمان‌شهرها: نخستین تصاویر بشر از آینده

نخستین مفاهیم حوزه آینده در ادبیات آرمان‌شهری نمود پیدا کرده است. آرمان‌شهر، به شکلی که امروز ما می‌شناسیم، ریشه در یونان باستان و جمهوری افلاطون^۳ دارد، که به عنوان اولین تلاش جدی برای خلق یک الگوی آرمان‌شهری از تمدن، بطور گسترده‌ای مورد قبول است. از آثار آرمان‌شهری می‌توان به آرمان‌شهر (۱۵۱۶) اثر توماس مور^۴، شهر خورشید^۵ (۱۶۰۲) اثر

^۱ image-effect

^۲ Time-Consciousness

^۳ Plato's Republic

^۴ Thomas More

^۵ La citta del sole

توماسو کامپالنا^۱، آتلانتیس نو^۲ (۱۶۲۷) نوشته فرانسویس بیکن^۳، اکوتوپیا^۴ (۱۹۷۵) اثر ارنست کالنباخ^۵، نگاهی به پشت سر^۶ (۱۸۸۸) اثر بلمی^۷، اخباری از ناکجا آباد^۸ (۱۸۹۱) اثر ویلیام موریس^۹ و یوتوپای مدرن^{۱۰} (۱۹۰۵) اثر اچ.جی.ولز^{۱۱}، اشاره کرد. آرمان شهر در مقابل ویرانشهر (Dystopia) قرار دارد. متفکرین بر این نظر تأکید دارند که تعریف آرمان شهر پیچیدگی خاصی دارد. در اصل، آرمان شهر و ویرانشهر، داستان‌هایی هستند راجع به آینده‌های مطلوب و یا ترسناکی که در مکان‌هایی غیر از «اینجا و اکنون» رخ می‌دهند. اما یک ارتباط پیچیده و در هم تنیده میان مفاهیم آرمان شهر/ ویرانشهر، آینده، مکان، و زمان وجود دارد (گیدلی، ۱۳۹۶: ۳۵). آرمان شهر به معنای واقعی کلمه یک مکان خیالی است که همه چیز در آن عالی است؛ در حقیقت چنان عالی، که در یونانی این کلمه به معنای «ناکجا»^{۱۲} است (سردار، ۱۳۹۶: ۱۱۵). آرمان شهر بیانگر رویای زندگی بهتر و پیش‌بینی‌هایی از آینده است (بلاچ، ۱۹۸۶): یک «رویای اجتماعی» (کلیز و لیمن، ۲۰۱۷). آرمان شهر، جریان تغییرات هدفمند حاصل از انطباق با خط‌مشی‌های فراگیر را تصویر می‌کند (هاچ، ۲۰۱۴). مفهوم آرمان شهر تجربیات اجتماعی و تخیلی را با هم ترکیب می‌کند. کارل مانهایم^{۱۳} در کتاب ایدئولوژی و آرمان شهر^{۱۴}، آرمان شهر را تعارضی تعریف می‌کند که در ناهماهنگی بنیادین آن با «وضعیت واقعی»، یعنی وضعیتی که خود در آن پدید آمده است، می‌باشد. به عبارت دیگر، مانهایم می‌خواهد هر گونه تصور ذهنی معارض با «نظام اجتماعی واقعی و عملی موجود» را که در صد «متزلزل کردن کل یا جزئی از نظام باشد»، آرمان شهر وصف کند (روویون، ۱۳۸۵).

جان اوری^{۱۵}، متفکر برجسته در حوزه آینده‌پژوهی اجتماعی - انتقادی، بیان می‌کند که توماس مور، در اثر خود آرمان شهر (۱۵۱۶) به جای شهر خدا، درباره شهر انسان نوشت و یک ژانر ادبی نوین و روش تفکر خلاق و اجتماعی را در باب آینده‌ها بنیان نهاد (اوری، ۲۰۱۶: ۲۱). مور با الهام از جمهوری افلاطون، «آرمان شهر» را به عنوان جزیره‌ای کوچک تصویر نمود که دولت شهری یکدست، مساوات‌طلب، و صلح‌جو را در بر می‌گیرد و در آن فضایل اجتماعی حاکم است (هیپر و لینر، ۲۰۰۹: ۲۳۵). وی کلمات یونانی «eutopia» و «outopia» را که همزمان به معنای «مکان دیگر» و «ناکجا» می‌باشد را ترکیب کرد. «ناکجا» است از این جهت که وجود ندارد و به کلی تخیلی است، همچنین «مکان دیگر» است به این معنا که احتمالاً می‌تواند وجود داشته باشد (سردار، ۱۳۹۶: ۱۱۶). این مفهوم بنیان‌هایی را بنا گذاشت تا نویسندگان مختلف درباره چشم‌اندازهای آرمانی‌شان از مکانی کامل و بی‌عیب و نقص برای زندگی، رویاپردازی کنند. در واقع آرمان شهرها کاربردی انتقادی و انقلابی دارند. آرمان شهر مشخصاً نفی «topie» (مکان) است و بدین وسیله می‌کوشد آن را تغییر دهد (گودن، ۱۳۹۲: ۳۷).

آرمان شهرها متنوعند، هر چند شباهت‌هایی دارند و از هم تأثیر پذیرفته‌اند. در پاره‌ای موارد نیز با یکدیگر متضاد هستند. برخی ستایشگر پرهیزکاری‌اند و برخی دوست‌دار لذت‌جویی. بعضی از آنها منجی‌اند تا حکومت عدل را برپا دارند و برخی دیگر

¹ Tommaso Campanella

² New Atlantis

³ Francis Bacon

⁴ Ecotopia

⁵ Ernest Callenbach

⁶ Looking Backwards

⁷ Bellamy

⁸ News from Nowhere

⁹ William Morris

¹⁰ A Modern utopia

¹¹ H.G.Wells

¹² No Place

¹³ Karl Mannheim

¹⁴ Ideology and Utopia

¹⁵ John Urry

جامعه‌ای بی‌طبقه و بی‌حاکم را مطلوب و آرمانی می‌دانند. از این رو کریستیان گودن^۱ آرمان‌شهرها را به چهار دسته تقسیم می‌کند (گودن، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۷):

۱. آرمان‌شهر آزادی، که به ترسیم وضعیت ایده‌آلی بودن می‌پردازد.
 ۲. آرمان‌شهر با سنت مردمی و انقلابی از سنخ آرمان‌شهر مور.
 ۳. آرمان‌شهر نظم، که وضعیت دولت ایده‌آل را ترسیم می‌کند.
 ۴. آرمان‌شهر نهادینه و تمامیت‌ساز که خود را از پیروان سنت شهر خورشید کامپانلا می‌داند.
- جایگاه آرمان‌شهر در سنت آینده‌پژوهی چشمگیر است. بورگ^۲ اظهار می‌دارد که اگر رویکرد مدرن تخیل و تصور آرمان‌شهری/ویرانشهری را با جهت‌گیری قدیمی پیش‌بینی، یک رویکرد متحد در نظر بگیریم، می‌توان آن را به عنوان حوزه عمده اولیه از اهداف پژوهشی آینده‌پژوهی در نظر گرفت که به عنوان «خلق تصاویر، چشم‌اندازها و سناریوهای جالب» مطرح می‌شود (کوسا، ۲۰۱۱: ۳۲۸). با این حال، آرمان‌شهر ارتباطی خطی با موضوع آینده ندارد. آرمان‌شهر که در نوشته‌ها، فیلم‌ها، و انواع دیگری از هنر، جنبش‌ها و انجمن‌های تجربی اجتماعی-سیاسی، به تصویر کشیده می‌شود، تصوری از مکانی خوب، و مکانی که اکنون می‌توانیم پیدا کنیم، ارائه می‌کند. در حالی که آینده به زمانی ارجاع می‌دهد که هنوز محقق نشده است؛ در تخیل آرمان‌شهری، حال و گذشته به شیوه‌ای غیرمنتظره، و غیر خطی با تصورات آینده در هم می‌آمیزند. تصور آرمان‌شهری از آینده‌ها، (به خصوص در متون زیبایی‌شناسی و فرهنگی) بایستی به صورت اکتشافی و شورانگیز، همراه با طنز و تعارضات انگاشته شود که در نوشته‌هایی چون آرمان‌شهر مور، حال را در هم می‌پاشد و به خواننده اجازه می‌دهد تا به تفکر درباره آینده‌های ممکن و بدیل بپردازد (مارین، ۱۹۸۴).

کانون ادبیات آرمان‌شهری را تفسیر اجتماعی تشکیل می‌دهد: نقد اجتماعی آنچه که هست و پیشنهاد اجتماعی برای آنچه که می‌تواند باشد. ابزار آن هم بازآرایی اجتماعی می‌باشد. این ویژگی اصلی ادبیات آرمان‌شهری است که آن را از گونه‌های علمی تخیلی و فانتزی متمایز می‌سازد. همچنین چند تمایز فرعی را نیز می‌توان برشمرد:

۱. آرمان‌شهر همیشه جایی دور در فضا یا زمان، یا هر دو می‌باشد و شیوه رسیدن به آن شفاف و ساده نیست.
۲. تفکر یوتوپیایی دستور کاری ارائه نمی‌دهد. این تفکر فرمول دقیقی جهت اجرای امور معرفی نمی‌کند. در عوض بر این دلالت دارد که امور به چه شکل می‌توانست باشد اگر مختصات اجتماعی مشخص و حیاتی به طور متفاوتی تصور می‌شد.
۳. به طور مشابه، با توجه به عدم وجود سرکوبگری در ادبیات یوتوپیایی، بیشتر به خوش‌دلی، مثبت‌اندیشی، و حتی سرخوشی سوق دارد.

از سوی دیگر، از نگاه رودون در هلم^۳، آینده‌پژوه هلندی، چشم‌اندازهای اتوپیایی واجد چهار معیار هستند: آنها تفاسیری «کل‌گرایانه» از «جامعه جهانی» هستند که در آن زندگی و طبیعت کاملاً «تحت کنترل انسان» است و «شدیداً در تضاد» با شرایط کنونی جامعه‌اند (هلم، ۲۰۰۹: ۹۷).

ادبیات آرمان‌شهری مانند تمام مفاهیم دیگر، به مرور تکامل پیدا کرده است (گیدلی، ۱۳۹۶: ۳۷). آرمان‌شهرهای نخستین، عمدتاً به منظور بنا شدن در یک مکان دیگر ترسیم و تصویر می‌شدند. در اواخر قرن هجدهم میلادی، در ادبیات و نوشته‌های آرمان‌شهری، جهش ملموس و معناداری از دیدگاه مکان‌محور به زمان‌محور رخ داد. مشخصه‌های نوعی جامعه آرمانی، به طور ریشه‌ای و بنیادی، از نگاه «یک مکان دیگر در همان زمان»، به نگاه «همان مکان در زمان دیگر»، تغییر پیدا کرد (بل، ۱۳۹۵). آرمان‌شهرها و اندیشه اتوپیایی توسط متفکران سیاسی کارل پوپر^۱ و کارل مانهایم مورد نقد قرار گرفتند. پوپر اظهار می‌دارد که آرمان‌شهرهای سیاسی خطرناک بوده و آنها را به جنبش‌های فاشیستی پیوند می‌دهد. مانهایم استدلال می‌کند که آرمان‌شهرها

¹ Christian Godin

² Olavi Borg

³ Ruud Van Der Helm

خیالاتی واهی هستند و هر خواسته‌ای برای تغییر امور را از بین می‌برند. این نگرانی مبتنی بر مشاهده‌ای ساده است: آرمان‌شهر به عنوان یک ایدئولوژی، یک تمایم‌خواهی^۲ است. زمانی که آرمان‌شهرهای ایدئولوژیک قدرت سیاسی را تصاحب می‌کنند، به یک حکومت تمامیت‌خواه بدل می‌شوند.

با این وجود، امیال اتوپیایی فهم ما را از اینکه افراد چگونه آینده را درک می‌کنند، بالا می‌برند و آرمان‌شهرها ابزاری مفید برای بهبود و درک ما از مناظر آینده است. آرمان‌شهرها برای سودمندبودن در آینده پژوهی باید باز و کثرت‌گرا باشند. همچنین آرمان‌شهرها می‌توانند کاملاً فراگیر باشند یا صرفاً بر روی جنبه خاصی از چشم‌انداز اجتماعی یا فناورانه تمرکز کنند (سردار، ۱۳۹۶).

ذکر این نکته لازم است که برخی به اشتباه آرمان‌شهر را با چشم‌انداز^۳ یکی می‌دانند، در حالی که این دو از هم متمایزند: هر چشم‌اندازی از آینده بر خصایص درحال تغییر و مختص جامعه معاصر و همچنین اخلاقیات فردی سازنده آن، بنا نهاده شده است. در حالی که آرمان‌شهر بر خلاف چشم‌انداز، دستورکار یا برنامه مشخصی برای اجرا در جامعه واقعی ارائه نمی‌کند، در نتیجه هر آرمان‌شهری چیزی بیش از تصویری ایده‌آل برای مشکلات و آرزوهای جامعه موجود، نیست، که از طریق یک ذهن منفرد یا افرادی با اذهان مشابه، تفسیر می‌گردد. همچنین، دوگانگی آرمان‌شهرها - در یک زمان در مکان دیگر بودن و در هیچ جا نبودن - تمایز دیگریست که بین آرمان‌شهر و چشم‌انداز، می‌توان برشمرد. بعلاوه، قلمرو تفکر یوتوپیایی، جدا از مفاهیم مرتبط با آن، همیشه دسته‌ای از نهادها، اصول، سازمان‌ها و ... را با مراتب اخلاقی مشخصی ادغام می‌کند. از این رو، هر آرمان‌شهری بر ارزش‌های مشخصی بنا شده است که با ثواب و خطا بودن امور، خوبی و بدی، زشتی و زیبایی، سر و کار دارد، آنچه که ارزش‌های بنیادی و اصول زیربنایی یک جامعه آرمانی را تشکیل می‌دهند.

۵-۲- ویران‌شهرها: تصاویر آینده انسان مدرن

واژه «Dystopia» واژه‌ای یونانی است که در فارسی به پادآرمان‌شهر، مدینه فاسده، دُش‌شهر، یا ویرانشهر (مصوب فرهنگستان زبان)، ترجمه شده است. این واژه از ترکیب «Dy» و «topos» تشکیل شده است. «Dy» به معنای «بیماری»، «مصیبت»، «بد»، و «غیرطبیعی» به کار می‌رود و «topos» در زبان یونانی به معنای «مکان» یا «محل» به کار می‌رود. بنابراین، «Dystopia» به معنای «مکان مصیبت زده» یا «محل بد»، می‌باشد. این واژه اولین بار توسط جان استوارت میل^۴، به کار برده شد. وی در سخنرانی پارلمانی خود در سال ۱۸۶۸، ویرانشهر (Dystopia) را در مقابل آرمان‌شهر (Utopia) قرار دارد. یک ویرانشهر، اجتماع یا جامعه‌ای است که غیرمطلوب یا ترسناک است (فرهنگ لغت وبستر و آکسفورد) و دستاوردهای شوم نظام‌های اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی را به منصفه ظهور می‌گذارد (حیدریان و صدیقی، ۱۳۹۱).

ویران‌شهرها اغلب با انسانیت‌زدایی^۵، حکام مستبد، بحران‌های اقلیمی، و سایر ویژگی‌هایی که به یک پایان ویرانگر در جامعه نسبت داده می‌شود، توصیف می‌شوند (فرهنگ لغت وبستر و آکسفورد). جوامع ویرانشهری را می‌توان در بسیاری از کارهای داستانی و آثار هنری، و به طور ویژه در داستان‌های با مضمون آینده، مشاهده کرد. از جمله آثار ویرانشهری می‌توان به ما (۱۹۲۴)، اثر یوگنی زامیاتین^۶ دنیای قشنگ نو^۷ (۱۹۳۲)، اثر آلدوس هاکسلی^۸، کتاب (۱۹۴۹) اثر جورج اورول^۹ و فارت‌نهایت^{۱۰} (۱۹۵۳)، اثر ری بردبری^{۱۱} اشاره کرد.

¹ Karl Popper

² Totality

³ Vision

⁴ John Stuart Mill

⁵ dehumanization

⁶ We

⁷ Yevgeny Zamyatin

⁸ Brave New World

⁹ Aldous Huxley

تفکر ویرانشهری، نفی اندیشه آرمان‌شهری و در تضاد با آن است. هر دو ریشه در ویژگی‌های خاص شرایط موجود دارند و نقطه شروع خود را در جنبه‌های نامطلوب جامعه معاصر قرار می‌دهند. تفکر آرمان‌شهری، هدف مطلوب جامعه را بر اساس تجربیات موجود، به تصویر می‌کشد، و در مقابل، اندیشه ویرانشهری، جامعه نامطلوب متکون از شرایط موجود را ترسیم می‌نماید (هیرپ و لینر، ۲۰۰۹).

ویرانشهر، درست به مانند آرمان‌شهر، به عنوان نوعی از تفکر به مکانی که وجود ندارد ارجاع می‌دهد. ویرانشهر می‌تواند برون‌یابی^۴ روندهای موجود باشد و اندیشه تجربه‌گرایی^۵ فاجعه‌آمیز را تصویر نماید. با این وجود، ویران‌شهرها مانند آرمان‌شهرها اساساً به عنوان سناریوها عمل می‌کنند. آنها داستان‌هایی منسجم و باورکردنی هستند از تکامل توأمان بشر، جامعه و اقلیم (سوارت، رسکین، رایبسون، ۲۰۰۴). به هر حال، برون‌یابی روندهای موجود مانند سایر سناریوها، «پیش‌بینی آنچه که رخ خواهد داد» نیست، بلکه ترسیم یکی از چندین امکان موجود است.

تفکر آرمان‌شهری چشم‌اندازهای جامعه مطلوب را بر اساس تجربیات معاصر به هم پیوند می‌زند. در مقابل، تفکر ویرانشهری به تصویر جامعه متأثر از دست کم یک فاجعه مهلک در سازمان اجتماعی موجود، می‌پردازد و نتیجتاً جامعه‌ای نامطلوب را به نمایش می‌گذارد که از تکامل شرایط موجود تکوین یافته است (هیرپ و لینر، ۲۰۰۹). ویران‌شهرها برعکس آرمان‌شهرها که از حس کمال‌جویی و آرمان‌خواهی آدمی نشأت می‌گیرند، از حس ترس از آینده پدید می‌آیند. آدمی ترسان از وضعیتی که ممکن است در آینده پدید آید، به شرح وضعیت مصیبت‌وار می‌پردازد.

ادبیات آرمان‌شهری/ویرانشهری مانند تمام مفاهیم دیگر، به مرور تکامل پیدا کرده است (گیدلی، ۱۳۹۶). آرمان‌شهرها/ویران‌شهرهای نخستین، عمدتاً به منظور بنا در یک مکان دیگر ترسیم و تصور می‌شدند. در اواخر قرن هجدهم میلادی، در ادبیات و نوشته‌های آرمان‌شهری/ویرانشهری، جهش ملموس و معنا‌داری از دیدگاه مکان-محور به زمان-محور رخ داد. مشخصه‌های نوعی جامعه آرمانی/ضدآرمانی، به طور ریشه‌ای و بنیادی، از نگاه «یک مکان دیگر در همان زمان»، به نگاه «همان مکان در زمان دیگر»، تغییر پیدا کرد (بل، ۱۳۹۵).

قرن بیستم، بر خلاف قرون پیشین، بستری مساعد برای جوانه‌زنی، گسترش و تکامل ویران‌شهرها، بود. در اواخر دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰، ویرانشهر به سبکی ادبی تبدیل شد. همچنان که جوامع به بازسازی پس از جنگ مشغول بودند، و با مصائب نوگرایی^۶ مواجه می‌شدند، نویسندگان شروع به کار بست ویرانشهر به عنوان وسیله‌ای برای تصور تبعات تصمیمات کلان اجتماعی (و همچنین اثرات عظیم چشم‌انداز در حال تغییر فناوری و هویت ملی)، نمودند (همینگسن، ۲۰۱۵).

ایده ویرانشهر از آنجایی که یک «ایده» (Idea) است به یک «مکان» صرف، اطلاق نمی‌شود، بلکه نوعی رویکرد^۷، یا نوعی چشم‌انداز^۸ است. در این راستا، بارنیتا باچی^۹ تأکید می‌کند، «آرمان‌شهر (یا ویرانشهر)، یک طنین، یک سبک، یک چشم‌انداز است» و همچنین اشاره می‌کند که «مقوله‌ای نظری است که به سختی می‌توان (یا اصلاً نمی‌توان) آن را در واقعیت ممکن ساخت». تفکر ویرانشهری (یا آرمان‌شهری) به شدت تحت تأثیر جهان و اجتماع، فی‌نفسه است ولیکن تماماً به آن وابسته

¹ George Orwell

² Fahrenheit 451

³ Ray Bradbury

⁴ projection

⁵ empiricism

⁶ modernization

⁷ approach

⁸ perspective

⁹ Barnita Bagchi

نیست. در عین حال، ویرانشهر در عمل کل بشریت را از بدو تولد تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما از آنجایی که صورتی ذهنی^۱ دارد، به نوعی می‌تواند وجود داشته باشد (دوندار، ۲۰۱۳).

از جمله سبک‌های معاصر ویرانشهری می‌توان به ویران‌شهرهای فناورانه اشاره کرد. ویران‌شهرهای فناورانه بر خلاف آرمان‌شهرهای فناورانه (که به فناوری به عنوان مکملی مفید برای تمامی جنبه‌های بشری، می‌نگرند)، بیشتر بر اثرات منفی فناوری‌های جدید، متمرکزند. قابلیت فناوری در از بین بردن مرزهای موجود، مسحورکننده است و غلیان آن، تابوهای علمی را از میان بر می‌دارد. ویران‌شهرها، اغلب از این نکته به عنوان مبنای خط سیر داستان خود استفاده می‌کنند: جهانی که در آن پیشرفت فناوری به صورت بی‌قاعده آزاد گذاشته شده است تا نهایتاً به ویرانشهر فرجام یابد (دوندار، ۲۰۱۳). برخی از مدعیات ویران‌شهرهای فناورانه عبارتند از:

۱. فناوری‌ها، تاریک‌ترین جنبه‌های طبیعت بشری را بازتاب می‌دهند و آن را بر می‌انگیزند (روشکوف، ۲۰۰۲).
۲. فناوری به ارتباطات، روابط و اجتماعات میان‌فردی^۲ آسیب می‌زند (رزناوم، ۲۰۱۳).
۳. فناوری، سلسله مراتب را تشدید می‌کند؛ دانش و مهارت را متمرکز می‌کند؛ کنترل را تشدید و حریم خصوصی را تباه می‌کند؛ نابرابری در قدرت و ثروت را گسترش می‌دهد؛ و کنترل را به ماشین‌ها تسلیم می‌کند (روشکوف، ۲۰۰۲).
۴. فناوری‌های جدید گاهی پسرو^۳ هستند (یعنی از فناوری‌های پیشین بدتر می‌باشند) (همان).
۵. آثار پیش‌بینی‌نشده فناوری، منفی است (همان).
۶. کارایی و گزینه‌های بیشتر می‌تواند به کیفیت زندگی ما آسیب بزند (به واسطه ایجاد استرس، از بین بردن مشاغل، سوق دادن ما به مادی‌گرایی^۴) (هیتمن، ۲۰۱۱).
۷. فناوری‌های جدید قادر به حل مشکلات فناوری‌های پیشین نیستند و یا حتی مشکلات جدیدی ایجاد می‌کنند (روشکوف، ۲۰۰۲).

۸. فناوری، طبیعت را نابود می‌کند (با آسیب‌زدن به سلامت انسان و اقلیم) (همان).
- یکی از ایده‌های اصلی تصور ویرانشهری، تنظیم زاد و ولد بشر است: کنترل جمعیت به منظور عدم ازدیاد جمعیت. (دوندار، ۲۰۱۳). در کنار موارد فوق عناصری از آنچه «بدبینی نسبت به سبک زندگی»^۵، نامیده می‌شود و در نقطه مقابل «نامیدی نسبت به فناوری» قرار دارد، حکایت از ترس ناشی از تلاش برای کاهش مصرف دارد، که تهدیدی عمده برای رشد اقتصادی به شمار می‌رود و به جامعه‌ای فقر و تاریکی منتهی می‌شود (هیپر و لینر، ۲۰۰۹).
- ادبیات ویرانشهری از زمان پیدایش خود بر بسیاری از امور اثر گذاشته است؛ از جمله بر ادبیات علمی-تخیلی^۶. مشهورترین تصاویر عالم‌گیر از آینده توسط ادبیات علمی-تخیلی به ویژه سینمای علمی-تخیلی نشر داده شده‌اند. ادبیات علمی-تخیلی مایل است ویرانشهر باشد. از جمله نمونه‌های آن می‌توان به بلید رانر^۷ (۱۹۸۲)، ترمیناتور^۸ (۱۹۸۴)، لوپر^۹ (۲۰۱۲) و پرومته (۲۰۱۲)، اشاره کرد. سینمای علمی-تخیلی معاصر تصویر دیگری به غیر از چشم‌اندازهای آخرالزمانی و ویرانشهر نشان نمی‌دهد.

¹ subjective

² interpersonal

³ regressive

⁴ materialism

⁵ lifestyle pessimism

⁶ Science-Fiction

⁷ Blade Runner

⁸ The Terminator

⁹ Loopers

آینده پژوهی بر خلاف ادبیات علمی_تخیلی به طور قطعی بیان می‌دارد که: فناوری سرنوشت و تقدیر نیست (سردار، ۱۳۹۶). اما، ویران‌شهرها هنوز هم می‌توانند سودمند باشند. دست کم می‌توانند با در کنار هم نهادن چشم‌اندازهای خوش‌بینانه و چشم‌اندازهایی که نگرانی‌های مرتبط با فناوری‌های خارج از کنترل و سایر یادگارهای فرهنگ مدرن و پسامدرن را به تصویر می‌کشند، به کار آیند (سردار، ۱۳۹۶). اهمیت ویرانشهر در جامعه معاصر در این است که تصور صرف آینده کافی نیست، نگاشت آینده از اهمیت بالایی برخوردار است (پولاک، ۱۹۷۳)، و ویرانشهر (آرمان‌شهر) به این نگاشت کمک شایانی می‌کند. ویرانشهر به اکتشاف ممکنات مسیر موجود جهان می‌پردازد. ویرانشهر باید به عنوان یک هشدار برای آنچه پیش‌رو است، عمل کند. اهمیت این امر در تفکر در باب آینده‌های ممکن نهفته است، امری که به ما دامنه‌ای از امکانات و دلایل برای پیش‌گیری از مسیرهای منتهی به بحران، می‌بخشد و گزینه‌ای دیگر به جای پیگیری صرف فناوری، ارائه می‌کند (دوندار، ۲۰۱۳).

ریچارد اسلاتر^۱ بیان می‌کند که «می‌توان نتیجه گرفت که آینده‌های فراتر از ویرانشهر را می‌توان به صورت تخیلی، اندیشمندانه - و حتی عملی - دسترس پذیر نمود. یک مفهوم استوار، متعلق به فرهنگی خردمند است که در آن پیگیری خرد^۲ بالاتر از قدرت خام فناورانه، قرار می‌گیرد». هر چند تمامی آینده‌های ویرانشهری به پیشرفت و توانایی دانش نمی‌پردازند، اما این مسأله (در کنار جنگ هسته‌ای) بیشترین ترس را به خود اختصاص می‌دهد. اسلاتر پیگیری خرد و آگاهی بشری را در عوض «قدرت خام فناورانه» پیشنهاد می‌دهد و آن، گزینه آرمان‌شهری برای مسیری تاریک است. وی فرایند توسعه آگاهی و خلق آینده‌ای ارزشمند را «آینده‌پژوهی»^۳ می‌نامد. چنین مطالعاتی به شدت به ویرانشهر گره خورده است. آینده‌پژوهی اهمیت آینده‌های پیشنهادی را درک می‌کند و نسبت به بهبود آن اقدام می‌کند. پرواضح است که ادبیات ویرانشهری برای آینده‌پژوهی بسیار پر اهمیت است، زیرا ترس و تشویشی را برجسته می‌سازد که هر آن کس که به آینده خیره می‌شود، با آن مواجه می‌شود (همان).

ویران‌شهرها به دنبال گشودن تخیل از طریق افزایش درک شوک حاصل از تبعات یک نظام در هم شکسته، می‌باشند. آن سوی آرمان‌شهرها و ویران‌شهرها، تمام پدیده‌هایی که گرد هم می‌آیند تا به آنچه که ما به عنوان افراد و اجتماعات هستیم، اضافه شوند، قصد دارند کاری در مورد آینده‌های مطلوب‌تر، قابل دوام‌تر و کثرت‌گراتر برای همگان انجام دهند (سردار، ۱۳۹۶).

۶- بحث و نتیجه‌گیری

آینده واقعی‌چندوجهی است که بر زندگی بشر و فرهنگ بشری به شیوه‌ای قدرتمند اثرگذار است. در این میان تصاویر آینده نقشی اساسی در شکل‌دهی به آینده دارد. آینده‌پژوهی به عنوان حوزه‌ای که در پی کاوش نظام‌مند و روش‌مند آینده است از این تصاویر برای تحلیل آینده بهره می‌برد. با توجه به اهمیت این تصاویر در حوزه مطالعات در باب آینده، در این مقاله به تحلیل و بازشناسی این تصاویر پرداخته شد. پس از بازشناسی و معرفی این تصاویر، ماهیت و ابعاد آن معرفی و بررسی شد. در ادامه تصاویر آرمان‌شهری و ویران‌شهری از آینده به عنوان حد‌نهایی دو وجه مطلوب و نامطلوب آینده مورد تحلیل قرار گرفت. این تصاویر در آینده‌پژوهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. آینده‌پژوهان با بساخت تصاویر آینده به آگاه‌سازی تصمیم‌گیری در باب آینده کمک می‌کنند. آن‌ها با کاربست روش‌شناسی‌هایی چون برنامه‌ریزی مبتنی بر سناریو تصاویر بدیل آینده را ترسیم می‌کنند و تلاش می‌کنند تا از این طریق عدم قطعیت را در نسبت با آینده مدیریت کنند. از سوی دیگر تصاویر آرمان‌شهری و ویران‌شهری از آینده فهم ما را از ادراک آینده توسط افراد و جوامع، بالا می‌برند و اقدام پیش‌فعالانه را در قبال آینده ممکن می‌سازند.

¹ Richard Slaughter

² wisdom

³ Futures Studies

منابع

۱. بل، وندل (۱۳۹۵). مبانی آینده پژوهی: تاریخچه، اهداف و دانش (مصطفی تقوی، محسن محقق، مترجمان). تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی (نشر اثر اصلی ۲۰۰۳).
۲. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷). گذار از حصارهای شیشه‌ای معرفت‌شناسی با تأکید بر الزامات زبان شناختی. فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی. ۱(۱)، ۹۱-۱۰۹.
۳. پولاک، فرد (۱۳۹۹). تصویر آینده (حسین ظفری، محمد منیری، مترجمان). تهران: دانشگاه امام حسین (ع) (نشر اثر اصلی: ۱۹۷۳).
۴. حیدریان شهری، احمدرضا و صدیقی، کلثوم (۱۳۹۱). نشانه‌هایی از ویرانشهر در شعر خلیل حاوی. پژوهشنامه نقد ادب عربی (۳)، ۸۸-۱۱۴.
۵. سردار، ضیاءالدین (۱۳۹۶). آینده تمام آنچه که اهمیت دارد (محسن طاهری دمنه، مترجم). تهران: آینده‌پژوه (نشر اثر اصلی ۲۰۱۵).
۶. رضاییان قیه باشی، احد؛ کاظمی، معصومه (۱۳۹۳). تصویرپردازی و کلان تصاویر آینده سیاست جهانی، تصویرپردازی روشی مناسب برای شناخت آینده در جهان پیچیده. فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی. ۶(۳)، ۱۷۳-۲۰۰.
۷. روویون، فردریک (۱۳۸۵). آرمان‌شهر در تاریخ اندیشه غرب. تهران: نشر نی (نشر اثر اصلی: ۱۹۹۸).
۸. طاهری دمنه، محسن (۱۳۹۴). بررسی تحلیلی تصاویر آینده جامعه ایرانی در ذهن جوانان تحصیل کرده کشور بر اساس روش تحلیل لایه‌ای علی (CLA) (رساله دکترای آینده پژوهی). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۹. گودن، کریستیان (۱۳۸۳). آیا باید از اتوپیا اعاده حیثیت کرد؟ (سوسن شریعتی، مترجم). تهران: قصیده سرا.
۱۰. گیبدلی، جنیفر (۱۳۹۶). آینده: یک معرفی بسیار کوتاه (ابوذر سیفی گلستان، مترجم). تهران: انتشارات فرهیختگان دانشگاه (نشر اثر اصلی: ۲۰۱۷).

11. Bloch, E. (1986). *The principle of hope*. Oxford: Blackwell.
12. Claey's, Gregory, and Lyman Tower Sargent, eds. 2017. *The utopia reader, 1-5*, New York: New York University Press.
13. Dator, J. (1996) *Futures Studies as Applied Knowledge*. In Slaughter, R. A. (Ed.). (2002). *New thinking for a New Millennium: The knowledge base of futures studies*. Routledge.
14. Dator, J. (2005), 'Foreword', in Slaughter, R., Inayatullah, S., & Ramos, J. (2005). *The knowledge base of futures studies: Professional edition*. Foresight International.
15. Dündar, H. (2013). *Dystopia as a vital peek into the future : The importance of dispatching antiquated morals and establishing new ethics*.
16. Heitman, B. (2011). *The Information: A History, A Theory, A Flood*. (Books)(Book review). *The Christian Science Monitor*, 146-150.
17. Hjerpe, M., & Linnér, B. (2009). *Utopian and dystopian thought in climate change science and policy*. *Futures*, 41(4), 234-245.
18. Helm, R. V. (2009). *The vision phenomenon: Towards a theoretical underpinning of visions of the future and the process of envisioning*. *Futures*, 41(2), 96-104.
19. Hemmingsen, A(2015), *Dystopian Literature, Emotion, and Utopian Longing* (Master's thesis). Available from English Department and the Graduate Faculty of the University of Kansas.
20. Hoch, C. (2014). *Utopia, scenario and plan: A pragmatic integration*. *Planning Theory*, 15(1), 6-22.

21. Inayatullah, S. (1993). From 'who am I?' to 'when am I?': framing the shape and time of the future. *Futures*, 25(3), 235-253
22. Kuosa, T. (2011). Evolution of futures studies. *Futures*, 43(3), 327-336.
23. Marin, Louis. 1984. *Utopics: The semiological play of textual spaces*. Amherst: Humanity Books.
24. Morgan, D. (2002). Images of the future: a historical perspective. *Futures*, 34(9-10), 883-893.
25. Rosenbaum, R. (2013). What turned Jaron Lanier against the web. *Smithsonian*. <http://www.smithsonianmag.com/arts-culture/What-Turned-Jaron-Lanier-Against-the-Web-183832741.html>.
26. Rubin, A. (2013). Hidden, inconsistent, and influential: Images of the future in changing times. *Futures*, 45, S38-S44.
27. Rushkoff, D. (2002). Renaissance Now! Media Ecology and the New Global Narrative. *Explorations in Media Ecology*, 1(1), 41-57.
28. Slaughter, R. A. (1998). Transcending flatland. *Futures*, 30(6), 519-533.
29. Son, H. (2013). Images of the future in South Korea. *Futures*, 52, 1-11.
30. Swart, R., Raskin, P., & Robinson, J. (2004). The problem of the future: Sustainability science and scenario analysis. *Global Environmental Change*, 14(2).137-146.
31. Urry, J. (2016). *What is the future?* Cambridge: Polity Press.
32. Voros, J. (2007). On the philosophical foundations of futures research. *Knowing Tomorrow?: How Science Deals with the Future*, 69-90.

An Analysis of Images of the Future as Fundamental Subject of Futures Studies: With Focus on Utopian and Dystopian Images of the Future

Iman Rezaei

PhD of Futures Studies, Researcher in The Field of Futures Studies

Abstract

Systematic studies on the future have been one of the emerging fields of knowledge during recent decades. Futurists aim to explore the future and make the desirable future possible by using futures methods. Nonetheless, future as an abstract concept can't be studied, but we can study images of the future which is held within a person, an organisation, or a society. Images of the future are the core of Futures Studies. Considering the importance of these images, this paper analyse them in the field of Futures Studies. Reviewing images of the future, the nature and aspects of these images are explored and utopian and dystopian images of the future are analysed.

Keywords: Images of The Future; Futures Studies; Utopia; Dystopia
